

نگاهی تحلیلی بر مستندات فقهی ناظر بر ثبوت آزادی اطلاعات

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

حسن حیدری

چکیده

آزادی اطلاعات و حق دسترسی شهروندان به داده‌ها و اسناد عمومی، در جهان معاصر به مثابه یکی از ستون‌های حکمرانی پاسخ‌گو، مبارزه با فساد و تقویت مشارکت اجتماعی شناخته می‌شود. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا در فقه اسلامی می‌توان مستندات معتبر و قابل اتکایی برای اثبات «آزادی اطلاعات» به معنای حق دسترسی مشروع و معقول به اطلاعات عمومی یافت یا این مفهوم صرفاً محصول حقوق عمومی جدید است. مقاله با روش تحلیلی - استنباطی و با تکیه بر منابع اربعه و قواعد فقهی، نشان می‌دهد که در منظومه فقهی، اصولی مانند کرامت انسانی، امانت بودن علم، حرمت کتمان حقایق، قاعده نفی ضرر، اصل عدالت و لزوم نصیحت و نظارت عمومی بر کارگزاران، ظرفیت تولید یک نظریه فقهی برای حق دسترسی به اطلاعات را دارند. در عین حال، فقه به نحو جدی محدودیت‌هایی را نیز تثبیت می‌کند، از جمله حرمت تجسس، حفظ آبرو و حریم خصوصی، صیانت از اسرار مشروع و رعایت مصالح عالیه جامعه. نتیجه آنکه آزادی اطلاعات در فقه نه یک «اطلاق بی‌قید»، بلکه یک حق - تکلیف اجتماعی است که در چارچوب موازین اخلاقی و حقوقی اسلام و با سازوکار مصلحت‌سنجی و تزامم‌سنجی قابل صورت‌بندی و اجراست.

واژگان کلیدی: آزادی اطلاعات، حق دسترسی، فقه اسلامی، کتمان علم، تجسس، حریم

خصوصی، نظارت عمومی، حکمرانی پاسخ‌گو



مقدمه

تحول دولت‌ها از «حکمرانی بسته» به «حکمرانی شفاف»، بیش از هر چیز بر یک پیش‌فرض استوار است: اطلاعاتی که به نحوی با منافع عمومی و حقوق شهروندان گره خورده، ملک طلق صاحبان قدرت نیست. از همین رو، در بسیاری از نظام‌های حقوقی، دسترسی به اطلاعات عمومی نه لطف حاکمیت، بلکه حق قابل مطالبه شهروندان تلقی می‌شود. با این حال، در جوامع اسلامی، پرسش از نسبت این حق با مبانی فقهی و ارزش‌های دینی، همچنان محل بحث است. برخی آزادی اطلاعات را مفهومی بیگانه و صرفاً برآمده از لیبرالیسم حقوقی می‌دانند و برخی دیگر آن را برآیند طبیعی اصول اسلامی مانند عدالت، امانت‌داری، پاسخ‌گویی و کرامت انسان تلقی می‌کنند. این پژوهش تلاش دارد بدون گرفتارشدن در دوگانه‌سازی‌های ساده‌انگارانه، آزادی اطلاعات را در سطح «مستندات فقهی» واکاوی کند، یعنی نشان دهد آیا در متون و قواعد فقهی، ظرفیت اثبات «حق دسترسی به اطلاعات» وجود دارد یا خیر، و اگر وجود دارد، حدود و ثغور آن چگونه تعیین می‌شود. نکته راهبردی آن است که «آزادی اطلاعات» را نباید صرفاً به معنای رهاسازی اطلاعات در هر شرایط و برای هر مخاطب فهمید، بلکه باید آن را در قالب یک حق تنظیم‌پذیر و در تعامل با سایر حقوق و مصالح، از جمله حق حریم خصوصی و امنیت اجتماعی، تحلیل کرد. فقه نیز دقیقاً در همین نقطه، امکان نظریه‌پردازی و تنظیم‌گری را فراهم می‌سازد، زیرا ابزارهایی مانند قواعد تراحم، مصلحت، لاضرر و اهم و مهم، ناظر به همین پیچیدگی‌های اجتماعی‌اند.



بخش اول: مفهوم‌شناسی آزادی اطلاعات در افق فقه

آزادی اطلاعات در ادبیات حقوق عمومی معمولاً در دو سطح مطرح می‌شود: یکی آزادی جریان اطلاعات و دیگری حق دسترسی به اطلاعات. آزادی جریان اطلاعات بیشتر به منع سانسور بی ضابطه، امکان نقد و انتشار و گردش داده‌ها مربوط است. حق دسترسی نیز ناظر به این است که افراد بتوانند به اطلاعاتی که نزد نهادهای عمومی است و با حقوق آنان یا منافع عمومی ارتباط دارد، دست یابند، مگر آنکه منع معقول و قانونی وجود داشته باشد.

در فقه، اصطلاح «آزادی اطلاعات» به این صورت رایج نبوده، اما مفاهیم هم‌عرض و نزدیک آن وجود دارد: حق علم و آگاهی نسبت به حقوق و تکالیف، وجوب بیان حق و شهادت، حرمت کتمان علم و کتمان شهادت، حق مردم در نظارت بر والی، اصل شفافیت در معاملات و منع غرر و تدلیس، و نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر که بدون دسترسی به اطلاعات مربوط، عملاً کارایی ندارد. از سوی دیگر، فقه محدودیت‌هایی را هم تصریح می‌کند: حرمت تجسس و افشای اسرار مؤمن، حرمت غیبت، حرمت اشاعه فحشا، لزوم حفظ آبرو، و رعایت مصالح اجتماعی. بنابراین، آزادی اطلاعات در افق فقه، از جنس «اطلاق رها» نیست، بلکه «حق مشروط» و در عین حال «تکلیف‌زا» است، زیرا دانستن و گفتن در فقه همواره با مسئولیت اخلاقی و حقوقی همراه است.

۱- مبانی قرآنی: کرامت انسانی، امانت‌داری و نفی کتمان حق

یکی از بنیادی‌ترین پشتوانه‌های فقه برای پذیرش حق دسترسی به اطلاعات، اصل کرامت انسانی است. آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» دلالت می‌کند که انسان از حیث انسان‌بودن دارای شأن



و منزلت است. کرامت در سطح اجتماعی، مستلزم آن است که انسان در مقام «شهروند مسئول» به رسمیت شناخته شود، نه صرفاً «تابع بی‌خبر». بی‌خبری تحمیلی، نوعی تنزل انسان به ابزاری در دست قدرت است و با کرامت، ناسازگار می‌نماید. از سوی دیگر، قرآن در موارد متعدد از «کتمان حق» نکوهش می‌کند. مضمون آیاتی که کتمان بین و حقایق را مذمت می‌کنند، تنها به حوزه اعتقادات محدود نیست و می‌توان آن را به حوزه اجتماعی نیز سرایت داد، زیرا کتمان حقیقت، در بسیاری از موارد به تضییع حقوق مردم می‌انجامد. همچنین آیات مربوط به عدالت و قسط، مانند «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»، با پیش‌فرض آگاهی و امکان مطالبه عدالت معنا می‌یابد. عدالت اجتماعی بدون دسترسی حداقلی به اطلاعات مربوط به تصمیمات عمومی، بودجه‌ها، قراردادهای عمومی و فرآیندهای تصمیم‌گیری، بیشتر به شعار شبیه می‌شود تا واقعیت.

آیه «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ» نیز گرچه در ظاهر ناظر به شهادت در دعاوی است، اما از منظر فقه‌الاجتماع می‌تواند الهام‌بخش یک قاعده عام باشد: هر جا حق مردم و عدالت اجتماعی در گرو بیان حقیقت است، اصل، بیان و آشکارسازی است، مگر آنکه مانع شرعی معتبر وجود داشته باشد. از همین رهگذر، می‌توان گفت فقه ظرفیت آن را دارد که میان «پنهان‌سازی ناروا» و «حفظ اسرار مشروع» تفکیک کند، تفکیکی که برای ساختن الگوی اسلامی آزادی اطلاعات ضروری است.

۲- سنت و سیره: نکوهش کتمان علم و مسئولیت‌پذیری در بیان حقیقت

در سنت روایی، مضمون حرمت یا نکوهش شدید «کتمان علم» بسیار برجسته است. روایاتی که کتمان دانشی را که مردم بدان نیاز دارند، مذمت می‌کند، ناظر به این معناست که علم و اطلاعات، در نسبت با منافع عمومی، بار امانت دارد. البته باید توجه داشت که «علم» در



روایات، گاه اعم از دانش دینی و گاه شامل آگاهی‌های مورد نیاز جامعه می‌شود. وقتی جامعه برای حفظ حقوق خود، مبارزه با فساد، یا جلوگیری از فریب و تدلیس، نیازمند اطلاعات است، پنهان کردن آن از جنس کتمان مضر محسوب می‌شود. در سیره امیرالمؤمنین (علی‌ع) نیز عنصر پاسخ‌گویی و شفافیت قابل ردیابی است. نامه‌ها و خطبه‌هایی که در آنها کارگزاران به رعایت حق مردم، پرهیز از ویژه‌خواری، و امانت‌داری در بیت‌المال توصیه می‌شوند، به طور ضمنی متضمن این معناست که مردم حق دارند درباره بیت‌المال و رفتار کارگزاران، آگاه و مطلع باشند. هرچند در آن دوره سازوکارهای نهادی امروز وجود نداشت، اما روح حاکم بر سیره، همان «حکومت به مثابه امانت» است، و امانت‌بودن حکومت، بدون پاسخ‌گویی اطلاعاتی و امکان ارزیابی عمومی، ناقص می‌ماند.

همچنین اصل «نصیحت ائمه مسلمین» که در سنت اسلامی مطرح شده، ناظر به خیرخواهی و مراقبت عمومی از مسیر اداره جامعه است. نصیحت و مراقبت، نیازمند اطلاعات است، زیرا خیرخواهی فاقد داده و شاهد، به حدس و گمان تبدیل می‌شود و زمینه تهمت و بی‌عدالتی را فراهم می‌کند. بنابراین، از دل همین آموزه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که فقه، نه تنها با حق دانستن در حوزه عمومی بیگانه نیست، بلکه آن را پیش‌فرض تحقق برخی واجبات اجتماعی می‌داند.

۳- عقل و بناء عقلا: شفافیت به مثابه شرط اعتماد عمومی

فقه امامیه، عقل را در جایگاه یک منبع مهم در استنباط می‌پذیرد و بناء عقلا را نیز در بسیاری از ابواب معتبر می‌داند. امروزه عقل جمعی و تجربه تاریخی جوامع نشان داده است که فقدان شفافیت و دسترسی عمومی به اطلاعات، زمینه‌ساز فساد ساختاری، رانت، تبعیض و کاهش سرمایه اجتماعی است. در مقابل، شفافیت معقول و دسترسی تنظیم‌شده، اعتماد عمومی و



کارآمدی نهادها را تقویت می‌کند. بناء عقلا در معاملات و اداره امور عمومی نیز بر این قاعده استوار است که طرف ذی‌نفع حق دارد اطلاعات ضروری برای تصمیم‌گیری را داشته باشد. همان‌گونه که در فقه، «غرر» و «تدلیس» موجب فساد یا خیار می‌شود، در اداره عمومی هم پنهان‌سازی اطلاعات حیاتی از شهروندان، نوعی تدلیس نهادی تلقی می‌شود که حقوق آنان را مخدوش می‌کند. از این منظر، می‌توان گفت حق دسترسی به اطلاعات، نه تنها یک خواست مدرن، بلکه امتداد همان منطقی است که فقه در حوزه معاملات، بر آن تأکید کرده است: تصمیم‌گیری درست بدون اطلاع معتبر ممکن نیست و سلب اطلاع، ظلم پنهان است.

بخش دوم: قواعد فقهی مؤید آزادی اطلاعات

در میان قواعد فقهی، چند قاعده بیش از دیگران ظرفیت پشتیبانی از آزادی اطلاعات را دارند. قاعده لاضرر از مشهورترین آنهاست. اگر پنهان‌سازی اطلاعات از مردم یا عدم دسترسی آنان به اسناد عمومی، به ضرر نوعی و قابل توجه منتهی شود - مانند تضییع حقوق مالی، محرومیت از خدمات عادلانه، یا افزایش فساد - می‌توان گفت چنین پنهان‌سازی‌ای مشمول منع ضرری است. البته باید توجه کرد که لاضرر بیشتر در مقام نفی حکم ضرری است، اما در تحلیل اجتماعی می‌تواند مبنای الزام به رفع سازوکارهای ضررزا نیز قرار گیرد، از جمله نظام‌های اداری بسته که اطلاعات را حبس می‌کنند. قاعده نفی عسر و حرج نیز قابل استناد است. وقتی شهروند برای پیگیری حق خود، ناچار باشد در پیچ‌وخم‌های اداری بدون دسترسی به اطلاعات اولیه سرگردان شود، یا نتواند بداند چه تصمیمی درباره او اتخاذ شده و بر چه مبنایی، این وضع می‌تواند مصداق حرج باشد. سازوکار دسترسی به اطلاعات، در این نگاه، ابزار رفع حرج و تسهیل احقاق حق است.



قاعده «وجوب ادای امانت» نیز یکی از مبانی کلیدی است. اطلاعاتی که از حیث ماهیت به عموم مردم تعلق دارد - مانند اطلاعات مربوط به بیت‌المال، قراردادهای عمومی، بودجه‌ها و تصمیمات مؤثر بر حقوق عمومی - امانتی در دست کارگزاران است. امانت‌داری در اینجا تنها به معنای اختلاس نکردن نیست، بلکه به معنای آن است که امانت‌دار حق ندارد مالکانه رفتار کند و مانع دسترسی صاحبان حق به اطلاعات شود، مگر در محدوده‌ای که شارع یا عقل، منع معقولی برای آن مقرر کرده است. همچنین قاعده عدالت و منع ظلم، پنهان‌سازی هدفمند اطلاعات را که به تبعیض و سوءاستفاده می‌انجامد، به چالش می‌کشد. شفافیت اطلاعاتی از ابزارهای جلوگیری از ظلم و تحقق عدالت رویه‌ای است. در کنار اینها، قواعدی مانند «حرمت غش و تدلیس» و «حرمت کتمان عیب» در معاملات، الهام‌بخش این ایده‌اند که در هر رابطه‌ای که یک طرف قدرت و اطلاعات بیشتری دارد، تکلیف به اطلاع‌رسانی لازم برای جلوگیری از فریب، معنا پیدا می‌کند. نسبت دولت و شهروند نیز تا حدی چنین است، زیرا دولت در بسیاری از حوزه‌ها انحصار اطلاعات دارد و اگر این انحصار بدون ضابطه حفظ شود، امکان غش نهادی و فریب ساختاری فراهم می‌شود.

بخش سوم: آزادی اطلاعات به مثابه حق - تکلیف اجتماعی

یکی از نکات ظریف در تحلیل فقهی این است که آزادی اطلاعات صرفاً «حق فردی» نیست. در فقه، بسیاری از امور به گونه‌ای طراحی شده‌اند که حق و تکلیف را در هم می‌تنند. حق مردم به دانستن آنچه به سرنوشت عمومی مربوط است، هم‌زمان تکلیف کارگزار به شفاف‌سازی را ایجاد می‌کند، و نیز تکلیف شهروند به استفاده مسئولانه از اطلاعات را فعال می‌سازد. از منظر اخلاق فقهی، دانستن می‌تواند مقدمه اصلاح و امر به معروف باشد، اما اگر با



نیت تخریب، اشاعه بدی‌ها، یا هتک حرمت همراه شود، از مسیر مشروع خارج می‌شود. بنابراین، نظریه فقهی آزادی اطلاعات باید بر محور «مصلحت عمومی، عدالت، و صیانت از حرمت انسان» حرکت کند. در این چارچوب، آزادی اطلاعات نه ابزار جنگ روانی و نه مجوز نقض آبروست، بلکه سازوکار ارتقای مسئولیت‌پذیری نهادها و افزایش آگاهی برای انتخاب و مطالبه بهتر است.

بخش چهارم: محدودیت‌ها و قیود شرعی، تجسس، حریم خصوصی و اسرار مشروع

فقه همان‌قدر که از شفافیتِ حق‌محور حمایت می‌کند، نسبت به نقض حریم‌ها حساس است. آیه «وَلَا تَجَسَّسُوا» مبنای مهمی برای حرمت تجسس است. تجسس یعنی ورود کنجکاوانه و بی‌مجوز به حریم خصوصی افراد یا کشف امور پنهان آنان بدون حق. بنابراین، حق دسترسی به اطلاعات نمی‌تواند بهانه‌ای برای سرک کشیدن به زندگی خصوصی افراد شود. این نکته به‌ویژه در دوران داده‌های کلان و سامانه‌های دیجیتال اهمیت مضاعف دارد، زیرا دولت‌ها و شرکت‌ها حجم عظیمی از داده‌های شخصی را ذخیره می‌کنند و هرگونه دسترسی بی‌ضابطه می‌تواند به ظلم گسترده منتهی شود. همچنین حفظ آبرو و حرمت مؤمن در فقه جایگاه ویژه‌ای دارد. روایات فراوانی هتک حرمت، افشای عیوب پنهان و ایجاد بدنامی را نکوهش کرده‌اند. بنابراین، حتی اگر اطلاعاتی «واقعی» باشد، افشای آن همیشه مجاز نیست، زیرا در فقه، حقیقت بودن یک گزاره به تنهایی مجوز اخلاقی و حقوقی انتشار نیست. باید دید آیا افشا ضرورت دارد؟ آیا به دفع ظلم و تحقق عدالت کمک می‌کند؟ آیا راه کم‌ضررتر وجود دارد؟ آیا مفسده بزرگ‌تری تولید می‌کند؟



مقوله «اسرار مشروع» نیز باید دقیق فهم شود. هر پنهان کاری ای «حفظ اسرار» نیست. اسرار مشروع یعنی اطلاعاتی که افشای آن به امنیت عمومی، جان مردم، یا مصالح اساسی جامعه آسیب جدی می زند، یا حقوق مشروع اشخاص را تضییع می کند. در مقابل، پنهان کردن فساد، تبعیض، رانت، یا تصمیمات خلاف عدالت، از سنخ اسرار مشروع نیست، بلکه از مصادیق کتمان حق و خیانت در امانت است. در اینجا نقش معیارهای فقهی تزام و مصلحت سنجی برجسته می شود: باید میان حق مردم به دانستن و مصلحت حفظ برخی اطلاعات، توازن عقلانی و شرعی برقرار شود. در فقه، یکی از راه های عملی برای این توازن، تفکیک میان «اطلاعات عمومی مربوط به حقوق عامه» و «اطلاعات خصوصی مربوط به اشخاص» است. اطلاعات دسته نخست اصل بر دسترسی پذیری دارد، اطلاعات دسته دوم اصل بر حفاظت و محرمانگی دارد، مگر با رضایت صاحب حق یا وجود ضرورت شرعی و قانونی روشن.

بخش پنجم: تزام حقوق و روش حل فقهی

آزادی اطلاعات در عمل همواره با تزام روبه روست: تزام با امنیت عمومی، با حریم خصوصی، با حیثیت اشخاص، با اسرار حرفه ای، یا با مصالح اقتصادی. فقه در مواجهه با تزام، روش های نسبتاً منسجمی دارد، از جمله رعایت اهم و مهم، دفع افسد به فاسد، و انتخاب راه کم ضررتر. در طراحی سیاست های دسترسی به اطلاعات، همین منطق باید راهنما باشد. برای نمونه، اگر افشای یک گزارش درباره آلودگی آب شهری می تواند جان هزاران نفر را حفظ کند، اما ممکن است موجب نگرانی عمومی و فشار اقتصادی کوتاه مدت شود، در منطق فقهی حفظ جان و دفع ضرر عظیم، اهمیت بالاتری دارد و افشا توجیه پذیر است، البته همراه با مدیریت مسئولانه اطلاع رسانی. در مقابل، اگر انتشار جزئیات زندگی شخصی یک کارمند یا



شهروند هیچ نقشی در دفع ظلم عمومی ندارد و صرفاً کنجکاوی یا تسویه حساب را تغذیه می‌کند، فقه آن را برنمی‌تابد، هرچند اطلاعات «صحیح» باشد. از این رو، نظریه فقهی آزادی اطلاعات باید «نظام‌مند» باشد: با معیارهای روشن برای طبقه‌بندی اطلاعات، سازوکارهای رسیدگی به درخواست‌ها، امکان اعتراض، و ضمانت اجرا برای پنهان‌کاریِ ناروا و نیز برای افشای غیرمجاز داده‌های خصوصی.

بخش ششم: نسبت آزادی اطلاعات با امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی

یکی از قوی‌ترین پیوندهای فقهی برای دفاع از آزادی اطلاعات، نسبت آن با امر به معروف و نهی از منکر است. این واجب اجتماعی، در بسیاری از تلقی‌ها صرفاً به توصیه اخلاقی تقلیل یافته، حال آنکه در منطق فقهی، سازوکار اصلاح اجتماعی و پیشگیری از فساد است. بدیهی است که انجام مسئولانه این فریضه، بدون دسترسی به اطلاعات مربوط به عملکرد نهادها و کارگزاران، ممکن نیست.

همچنین نظارت عمومی بر بیت المال و جلوگیری از فساد اداری، در فقه با مفاهیمی چون «حسبه» و «ولایت بر مصالح عامه» قابل بحث است. اگر بیت المال متعلق به عموم مسلمانان و شهروندان است، آنان حق دارند بدانند این مال چگونه هزینه می‌شود. همین حق دانستن، پشتوانه‌ای برای شفافیت بودجه‌ای، شفافیت قراردادهای و دسترسی به گزارش‌های عملکرد است. در این چارچوب، آزادی اطلاعات نه صرفاً حق فردی دانشجویی یا پژوهشگری برای دسترسی به داده‌ها، بلکه ابزار تحقق عدالت اجتماعی و سلامت اداری است. این نگاه، آزادی اطلاعات



را از یک شعار سیاسی به یک «قاعده فقهی - اخلاقی» ارتقا می دهد که هم برای حاکم تکلیف ایجاد می کند و هم برای مردم مسئولیت.

بخش هفتم: کاربردهای معاصر، از حکومت داری تا پژوهش علمی

در دوران معاصر، بخش مهمی از اطلاعات نزد نهادهای عمومی و حتی نهادهای خصوصی ارائه دهنده خدمات عمومی انباشته می شود. فقه اگر بخواهد در مقام پاسخ به نیازهای زمانه قرار گیرد، ناچار است به مسئله «مالکیت و امانت اطلاعات» توجه کند. اطلاعات مربوط به سیاست گذاری عمومی، محیط زیست، سلامت، آموزش، حمل و نقل، و بودجه ها، مستقیم یا غیرمستقیم با حقوق مردم ارتباط دارد. از این رو، اصل دسترسی - با رعایت قیود شرعی - می تواند به مثابه یک قاعده مورد پذیرش قرار گیرد. همچنین در حوزه پژوهش علمی، دسترسی به داده ها، اسناد تاریخی، آمارهای رسمی و گزارش های حکمرانی، شرط تولید علم معتبر است. اگر نظام اداری، داده ها را به شکل انحصاری نگه دارد و دسترسی پژوهشگران را محدود کند، هم موجب عقب ماندگی علمی می شود و هم شفافیت را کاهش می دهد. با توجه به تأکیدات دینی بر علم و تعقل، می توان گفت تسهیل دسترسی علمی به اطلاعات عمومی، در صورتی که با حفظ محرمانگی های مشروع همراه باشد، نه تنها مجاز، بلکه مطلوب است. اینجاست که آزادی اطلاعات در فقه می تواند به سیاست های «داده باز» و «شفافیت پژوهش پذیر» ترجمه شود، یعنی انتشار داده های عمومی به گونه ای که هم امکان پژوهش فراهم شود و هم حریم خصوصی افراد محفوظ بماند.



نتیجه‌گیری و پیشنهادات

بررسی مستندات فقهیِ ناظر بر «ثبوت آزادی اطلاعات» نشان می‌دهد که حق آگاهی و دسترسی شهروندان به اطلاعاتِ عمومی، در منطق فقه امامیه صرفاً یک مطالبه مدرن یا اقتباسی از ادبیات حقوق عمومی نیست؛ بلکه امتداد طبیعی مجموعه‌ای از مبانی و قواعد ریشه‌دار است که در نهایت به «پاسداشت کرامت انسان»، «تحقق عدالت»، «صیانت از حق الناس»، «نفی استبداد و خودکامگی» و «تضمین مسئولیت‌پذیری صاحبان قدرت» بازمی‌گردد. از این منظر، اطلاعات عمومی نه ملک اختصاصیِ اداره یا کارگزار، بلکه شأنی از شئون امانت عمومی و حق مردم بر حاکمیت است؛ حقی که بدون آن، نظارت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحتِ ائمه مسلمین، مطالبه عدالت و حتی امکان دآوری منصفانه درباره عملکرد نهادها، عملاً تهی از معنا یا شدیداً ناقص می‌شود.

با این همه، فقه اسلامی هم‌زمان که از «گشودگی» و «پاسخ‌گویی» پشتیبانی می‌کند، به همان قوت از «مرزهای اخلاقی و شرعیِ افشا» نیز سخن می‌گوید. در دستگاه فقهی، آزادی اطلاعات، مطلق و بی‌قید نیست؛ زیرا ارزش‌های هم‌عرض و گاه مقدم‌تری همچون حرمت تجسس، حفظ آبرو و حیثیت، صیانت از حریم خصوصی، منع اشاعه فحشاء، رعایت اسرار مشروع (اعم از اسرار دفاعی، امنیتی و مصالح حیاتی جامعه)، و جلوگیری از اضرار به دیگران وجود دارد. به بیان دقیق‌تر، فقه، هم «اصلِ دسترسی» را به مثابه قاعده می‌پذیرد و هم «استثناها» را به مثابه ضرورت‌هایی محدود و مبتنی بر ضابطه؛ یعنی جایی که افشا موجب مفسده مهم‌تر، اضرار جدی، یا فروپاشی مصالح برتر گردد، می‌توان از افشا جلوگیری کرد. حاصل این موازنه، الگویی است که در آن «شفافیتِ حکمرانی» اصل است و «محرمانگی» استثنا؛ اما



استثنایی که باید تعریف، مستند و قابل نظارت باشد، نه سلیقه‌ای، موسع و تبدیل‌شونده به قاعده.

در سطح حقوق موضوعه ایران نیز «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» با پذیرش اصل دسترسی، گامی مهم در تقنین این حق برداشته است. با این حال، آنچه از منظر فقهی و سیاست‌گذاری حقوقی اهمیت مضاعف دارد، تبدیل «حق روی کاغذ» به «حق قابل اعمال» است؛ یعنی سازوکارهای تضمینی، فرهنگ سازمانی، و رویه‌های اداری باید به نحوی سامان یابد که دسترسی آزاد، از حالت استثنائی و پرهزینه خارج شود. فقه امامیه، با تأکید بر امانت‌داری کارگزاران، منع کتمان حق، ضرورت پاسخ‌گویی، و تقدم حق الناس، می‌تواند پشتوانه نظری محکمی برای محدودسازی استثناهای توسعه انتشار پیش‌دستانه اطلاعات، و طراحی نظام اعتراض و رسیدگی منصفانه فراهم کند. در نتیجه، پیوند دادن ادبیات «حق دسترسی به اطلاعات» با بنیان‌های فقهی، هم به غنای نظری پژوهش می‌افزاید و هم به سیاست‌گذاری دقیق‌تر کمک می‌کند؛ به‌ویژه آنجا که باید میان شفافیت و محرمانگی، تعادل ضابطه‌مند برقرار شود.

از دل این جمع‌بندی می‌توان چنین نتیجه گرفت که آزادی اطلاعات، در قرائت فقهی مستند، نه تهدیدی برای نظم و دین‌داری اجتماعی، بلکه شرطی برای سلامت حکمرانی، کاهش فساد، ارتقای اعتماد عمومی و تحقق عدالت است؛ مشروط به آنکه مرزهای شرعی حریم خصوصی، امنیت و آبرو به رسمیت شناخته شود و استثناهای به حد ضرورت، مستدل، قابل اعتراض و تحت نظارت تقلیل یابد.



پیشنهادهای

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های فقهی ناظر به آزادی اطلاعات، از سطح استدلال‌های کلی فراتر رفته و «نظریه فقهی حق دسترسی» به صورت منسجم و قابل اجرا تدوین شود؛ نظریه‌ای که در آن نسبت حق مردم به دانستن با مفاهیمی مانند امانت‌داری کارگزار، حق الناس، عدالت رویه‌ای و کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر روشن شود و هم‌زمان، مرزهای شرعی حریم خصوصی، حرمت تجسس و حفظ آبرو به عنوان قیود قطعی، صورت‌بندی دقیق پیدا کند. چنین نظریه‌ای اگر به زبان سیاست عمومی ترجمه شود، قابلیت آن را خواهد داشت که هم برای نظام اداری معیار بسازد و هم در محاکم و مراجع رسیدگی، به عنوان چارچوب ارزیابی تصمیم‌ها به کار رود.

پیشنهاد دیگر آن است که در سطح حکمرانی، اصل «انتشار پیش‌دستانه» به جای «انتشار واکنشی» تقویت شود؛ به این معنا که نهادهای عمومی پیش از آنکه شهروندان ناگزیر به درخواست شوند، داده‌ها و اسناد غیرمحرمانه مرتبط با حقوق عامه را به شکل نظام‌مند منتشر کنند. این رویکرد با منطق فقهی منع کتمان حق و امانت بودن منابع عمومی سازگارتر است و هزینه مطالبه‌گری را کاهش می‌دهد. هم‌زمان باید در آیین‌نامه‌ها و رویه‌های اداری، تعریف اطلاعات عمومی و حوزه‌های استثنا، به گونه‌ای تنظیم شود که محرمانگی به یک عنوان موسّع و قابل سوءاستفاده تبدیل نشود و هر تصمیم به عدم افشا، مستند، موجه و قابل اعتراض باشد.

پیشنهاد می‌شود سازوکار «طبقه‌بندی اطلاعات» بر پایه معیارهای روشن شرعی و عقلایی بازطراحی گردد؛ به نحوی که تمایز میان اسرار مشروع (امنیت عمومی، مصالح حیاتی، حقوق خصوصی اشخاص) و پنهان‌کاری ناروا (پوشاندن فساد، تبعیض، سوءمدیریت) کاملاً صریح



باشد. در کنار این تمایز، اصل تناسب نیز باید حاکم شود؛ یعنی اگر بخشی از یک سند دارای ملاحظات محرمانگی است، اصل بر انتشار بخش‌های قابل انتشار و حذف حداقلی اطلاعات حساس باشد، نه ممنوعیت کلی دسترسی. این رویکرد هم از حیث فقهی با منطق تراحم و دفع افسد به فاسد سازگار است و هم از حیث اداری، مانع حبس بی ضابطه اطلاعات می‌شود.

پیشنهاد مهم دیگر، تقویت حمایت‌های حقوقی و اخلاقی از «گزارش‌گری مسئولانه تخلف» است. در چارچوب فقهی، افشاگری بی ضابطه و هتک حرمت محکوم است؛ اما در مقابل، گزارش‌گری مستند و مبتنی بر ضرورت برای دفع ظلم و صیانت از بیت‌المال می‌تواند توجیه‌پذیر باشد، به شرط آنکه مسیرهای امن، محرمانه و قابل اتکا برای گزارش وجود داشته باشد. اگر این مسیرها طراحی نشود، جامعه میان دو قطب نامطلوب گرفتار می‌شود: سکوت مفسده‌زا یا افشای هیجانی و پرهزینه. بنابراین ایجاد مجاری رسمی رسیدگی، حفاظت از هویت گزارشگر در موارد لازم، و ضمانت اجرای مؤثر علیه پنهان‌کاری فسادآلود، ضروری است.

پیشنهاد می‌شود در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، درس گفتارها و کارگاه‌های میان‌رشته‌ای در حوزه «فقه داده و اطلاعات» شکل بگیرد تا دانشجویان فقه، حقوق و علوم سیاسی بتوانند مفهوم آزادی اطلاعات را در بستر واقعیات دیجیتال امروز تحلیل کنند. بسیاری از چالش‌های کنونی از جنس داده‌های کلان، سامانه‌های هوشمند، پروفایل‌سازی، و نظارت الگوریتمی است؛ مسائلی که اگر با ادبیات کلاسیک صرف بررسی شود، پاسخ‌های ناکافی به دست می‌دهد. توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای می‌تواند به تولید معیارهای دقیق‌تر برای تفکیک حریم خصوصی، حق عمومی و مصلحت عمومی کمک کند.



پیشنهاد می‌شود نظام اداری کشور به سمت «حداقل‌سازی داده‌های شخصی» و «حفاظت فعال از حریم خصوصی» حرکت کند؛ زیرا هرچه دولت‌ها داده بیشتری انباشته کنند، هم احتمال سوءاستفاده بالاتر می‌رود و هم تعارض میان دسترسی آزاد و حفظ حریم خصوصی پیچیده‌تر می‌شود. از منظر فقهی نیز اصل صیانت از حیثیت و حرمت اشخاص اقتضا دارد که داده‌های شهروندان جز به مقدار ضرورت گردآوری نشود و هر دسترسی به اطلاعات فردی در چارچوب مجوزهای روشن، هدف مشخص و نظارت‌پذیر صورت گیرد. این سیاست، همسو با تقویت آزادی اطلاعات در حوزه عمومی است؛ زیرا اعتماد مردم به شفافیت عمومی، وقتی شکل می‌گیرد که مطمئن باشند حریم خصوصی‌شان قربانی شفافیت‌نمایی نمی‌شود.

پیشنهاد می‌شود نهاد مستقلی برای داوری و حل اختلاف در حوزه دسترسی به اطلاعات، با ترکیبی از تخصص حقوق عمومی، فقه، امنیت و فناوری اطلاعات تقویت گردد تا اختلافات میان شهروند و دستگاه اداری، به سرعت و با معیارهای واحد رسیدگی شود. نبود مرجع کارآمد یا طولانی شدن فرآیند رسیدگی، حق دسترسی را به حقی فرسایشی تبدیل می‌کند. در این داوری‌ها، باید اصل بر دسترسی باشد و استثنایا به صورت مضیق تفسیر شود؛ در عین حال، حقوق خصوصی و مصالح مشروع نیز به نحو جدی حفاظت گردد.



منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد

۱. انصاری، باقر. (۱۳۹۹) حق دسترسی به اطلاعات: آزادی اطلاعات. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۱ق) المکاسب (۳ جلد). قم: دارالذخائر.
۳. خمینی، روح الله، و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). (۱۳۷۹) تحریر الوسیله (چاپ قدیم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۴. رنجبر، فضل الله. (۱۳۹۷) آزادی اطلاعات در پرتو حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه. تهران: انتشارات قانون یار.
۵. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۷) قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶).
۶. شریف رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)؛ صالح، صبحی (مصحح)؛ شرقی، محمد علی (محقق). (۱۳۷۵) نهج البلاغه. تهران: دارالکتب العلمیه.
۷. Birkinshaw, P. (۲۰۱۰). *Freedom of Information: The Law, the Practice and the Ideal* (4th ed.). Cambridge, UK; New York, NY: Cambridge University Press.
۸. Fenster, M. (۲۰۱۷). *The Transparency Fix: Secrets, Leaks, and Uncontrollable Government Information*. Stanford, CA: Stanford University Press.
۹. Florini, A. (Ed.). (۲۰۰۷). *The Right to Know: Transparency for an Open World*. New York, NY: Columbia University Press.



۱۰. Hood, C., & Heald, D. (Eds.). (۲۰۰۶). *Transparency: The Key to Better Governance?* London, UK: British Academy. doi: ۱۰.۵۸۷۱/bacad/۹۷۸۰۱۹۷۲۶۳۸۳۹.۰۰۱.۰۰۰۱
۱۱. Mendel, T. (۲۰۰۸). *Freedom of Information: A Comparative Legal Survey* (۲nd ed., rev. and updated). Paris, France: UNESCO.
۱۲. Pozen, D. E. (۲۰۱۷). *Freedom of information beyond the Freedom of Information Act*. *University of Pennsylvania Law Review*, ۱۶۵, ۱۰۹۷-۱۱۵۹.
۱۳. Pozen, D. E. (۲۰۱۸). *Transparency's ideological drift*. *The Yale Law Journal*, ۱۲۸, ۱۰۰.
۱۴. Roberts, A. (۲۰۰۶). *Blacked Out: Government Secrecy in the Information Age*. Cambridge, UK; New York, NY: Cambridge University Press.
۱۵. Schudson, M. (۲۰۱۵). *The Rise of the Right to Know: Politics and the Culture of Transparency*, ۱۹۴۵-۱۹۷۵. Cambridge, MA: The Belknap Press of Harvard University Press.